درس چهارم

آغاز فلسفه

طبق نظر تاريخ نگاران فلسفه  **تفكرات اوليه بشر پيرامون هستي** ابتدا با **باور هاي ديني** همراه بوده است و **به زبان رمزی** بیان شده است . سر چشمه ی انديشه ی فلسفی راز گونه بشر که صبغه ما بعد الطبیعه دارد ، را بايد در **پندار های دينی مردم مشرق زمين** جستجو كرد.

اما نخستين مجموعه ای كه جنبه ی فلسفی داشت مربوط به يونان باستان است و به همين جهت يونان را **مهد تفكر فلسفی** می دانند .

چرايونان رامهد تفكرمي نامند ؟

1- در آنجا فلسفه وسعت يافت

2 - زبان رمز و افسانه درتفسيرجهان به زبان تعقل تغيیر يافت

3 - مدارس-فلسفي بنيان گزاري شد

4 - تعليم و آموزش فلسفه عموميت يافت

**- زادگاه فلسفه يونان** واقع در غرب آسيای صغير (تركيه ی كنونی ) كه آیونیا كه ناميده می شد می باشد فلسفه در آنجا شش قرن پيش از ميلاد پايه گذاری شد.

- برتراند راسل در کتاب تاریخ فلسفه غرب در باره ظهور فلسفه در یونان می گوید : در سراسر تاریخ چیزی شگفت انگیز تر از کیفیت ظهور ناگهانی تمدن در یونان نیست .

**- ا ولين چيزی كه ذهن دانشمندان قديمی را به خود مشغول كرد** تبعين عقلاني دگرگونی های بوده كه در عالم طبيعت رخ می داد مانند بهارو خزان سرما و گرما مرگ و زندگی

**- اما این دانشمندان و جهان شناسان گاه در تبین عقلانی خود دچار اشتباه و خطا می شدند و هر کدام هم به نحو خاصی به تفسیر جهان پرداختند در نتیجه آراءو نظرات متضادی را در بار ه جهان عرضه می کردند**

نتايج آرا متضاد جهان شناسان باستان در مردم :

1\_ ايجاد نوعي تشويش و نگراني در مردم ان روزگار

2\_ بذر بی اعتمادی نسبت به دانش و انديشه در ذهن ها پراكنده شد

ثمرات آشفتگی فکری در جامعه آن زمان :

1- سوفسطائیان ثمره آشفتگی فکری آن زمان بودند که منادی بی اعتباری علم و دانش بودند

2- به جای شناخت صحيح از جهان (كه ان را بيهوده می دانستند ) آموزش علم سياست و فن سخن وری را ترویج کردند .

3- اين شبهه كه هيچ حقيقتي در جهان وجود ندارد و حق و باطل را نمی توان از هم جدا كرد در بين مردم رواج دادند .

4 - می گفتند سليقه ی افراد معيار تشخيص حق از باطل است .

5 – سوفسطائیان با سخن پردازی از مقدمات صحیح ، نتایج غلط و مهمل می گرفتند .

6- طبق گفته گزنفون سوفسطائیان در برابر مزد به قصد فریب مردم سخن می گفتند .

7 – در آخر این شبهه در ذهن افراد تقویت شد که اصولا هیچ حقیقتی وجود ندارد و حق و باطل از هم تفکیک ناپذیر است و سلیقه افراد است که تعیین می کند چه چیزی حق است و چه چیزی باطل.

انسان معیار همه چیز

**پرو تا گوراس** ازسوفسطائيان يونان باستان است ، او قرن پنجم قبل ازميلاد زندگی می کرد و اولين كسي بودكه د ربرابر تعليم مزد دريافت مي كرد

پروتاگوراس معتقدبود

1 - همه چيزنسبی و موقتي است

2 - حقيقت به معناي دانش پايداروثابت هرگزبه دست نمي آيد

3- انسان معيارهمه چيزاست

4 - سه جنبه خصوصي وشخصي دارد

5 - هركس هرچه بپنداردوتخيل كندبراي اوحقيقت دارد

هیچ چیز را نمی توان شناخت

**گرگیاس** او یک سوفسطایی دیگر بود و با پروتاگوراس معاصر بود ، او شناسایی را انكار می كرد و افلاطون در یکی از رساله های خود از او نام برده است او در تفکرات خود را در یکی از آثار خود به نام « در باره طبیعت » چنین شرح می دهد :

**اعتقادات گرگياس : ا و معتقد بود كه:**

اولا هيچ چيز وجود ندارد

ثانيا فرض وجود براي انسان شناختی نيست

ثالثا اگر شناختي هم باشد قابل تعليم به دیگران نيست

**واين اعتقادات دقيقا نقطه ی مقابل اعتقادات پرو تا گورس است.**

ثمرات مثبت و منفی حضور سوفسطائیان در جامعه

روش سوفسطائیان در تاریخ فلسفه و موثر بوده است زیرا آنها بحث های استدلالی را گسترش دادند و همین امر موجب شد تا فن منطق مورد توجه اندیشمندان قرار گیرد

سوفسطايان با مغالطه كاری های خود مباني علم و حقيقت را متزلزل ساختند و موجي از نا باوری و شكّاکیت در فضای فكری روزگار خويش منتشر ساختند. و مردم جویای حقیقت خصوصا جوانان را سرگردان کردند و همین امر امکان دست یابی به معرفت و اخلاق متعالی انسانی را با خطر جدی مواجه ساخت.

نقش سقراط در احياي تفكر فلسفی يا اصيل

1- سقراط انسان ها را به تعمق و تفكر در نفس خويش دعوت می كرد تا در درون خود گوهر الهی را كشف كنند.

2- شالوده ی تفكر فلسفی اصيل را استوار ساخت

3- توجه انسان ها را به قوه ی تعقل جلب كرد كه به كمك آن می توان هم معرفت یقینی را بدست آورد و هم فضايل اخلاقي را كسب كرد

به خاطر همين دلايل سقراط بنيان گزار فلسفه نامیده اند.

سقراط را سخن گوی فلسفه دانسته اند چون:

1- او در تعليم حكمت شيوه ی پيامبر گونه داشت

2- خود را مامور خداوند می دانست كه اذهان مردم را از الودگی و شك و ترديدپاك كند .

* جو يندگی حقيقت خصوصيت ممتاز سقراط بود که تا پای ان عمر از آن دست بر نداشت -3